

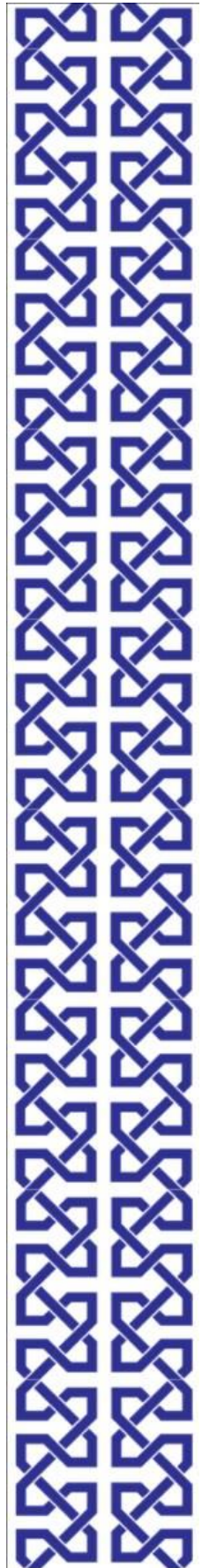


حاشیه‌ای بر پیام تشکیل بسیج طلبه و دانشجو

ملتی که در خط اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله- و مخالف با استکبار و پول پرستی و تحجرگرایی و مقدس‌نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند.

کانال شرح حال (ایتا)

https://eitaa.com/sharhe_hal



فهرست

۳.....	محکّمات اندیشه امام.....
۹.....	ظرف صدور پیام تشکیل بسیج طلبه و دانشجو.....
۱۴.....	اخلاص.....
۱۹.....	مبارزه با تحجر و مقدس نمایی.....
۲۳.....	دشمنی جهان‌خواران با ما.....
۲۷.....	مبارزه با نفوذ.....

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

الصلوة والسلام على سيدنا و نبينا محمد و على آله الطيبين الطاهرين و صحبه المتتجين و
من تبعهم باحسان الى قيام يوم الدين.^۱

محکّمات اندیشه امام

عنوان بحثی که امروز خدمت عزیزان هستم، هست: ارائه «پیام امام برای تشکیل بسیج طلبه و دانشجو»، این پیام مربوط به ۲ آذر ۱۳۶۷ است، یعنی تقریباً ۷ ماه پس از پایان جنگ (۲۹ تیر ۱۳۶۶) است. این پیام از جمله پیام‌های سال آخر حیات مبارک امام در جلد ۲۱ صحیفه امام و از جمله محکّمات مطالب امام است و یک بستر صدوری دارد که برای فهم مراد امام، باید به این ظرف و بستر صدور توجه داشت.

هر کلامی وقتی بیان می‌شود ناظر به یک قرائن است و باید دید چه قرائنی در بیرون از کلام یا خود کلام وجود دارد تا معنای دقیق کلام مشخص شود. گاهی این قرائنی که کلام به آنها حواله داده می‌شود در بیرون از خود کلام است که به آن می‌گوییم ظرف صدور و گاهی در خود کلام است و به آن می‌گوئیم محکّمات کلام. محکّمات یعنی چیزهایی که قبل تاویل بردن و تفسیرهای مختلف نیستند و موارد مشتبه کلام را می‌شود با آن مشخص کرد.

^۱ این ارائه برای دوستان دانشجو از استان هرمزگان و کردستان در دو نوبت جداگانه صورت گرفت و بخشی از حاضران از برادران اهل سنت بودند.

برای اینکه منظور از ظرف صدور و محکمت کلام مشخص شود مثالی بزنم: یک عبارت قرآنی هست که وارد محاورات عرفی ما هم شده است: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» خیلی از ماها این فراز قرآنی را طوری استفاده می‌کنیم که انگار می‌خواهیم بگوئیم دست خدا بالاتر از دست ظالمان است. وقتی می‌خواهیم بگوئیم ظالم‌ها نمی‌توانند مقابل خداوند کاری کنند، از این عبارت استفاده می‌کنیم. اصل این مطلب حرف درست و خوبی است ولی منظور آیه این نیست، حکایت آن حرف‌هایی است که ملت از خودشان می‌گویند و بعد زیرش می‌نویسند ژان ژاک روسو، یا دکتر علی شریعتی! حرف خوبی است ولی دکتر شریعتی روحش هم از این جمله قصار شما خبر ندارد. ماجرای این عبارت قرآنی چیست؟!

در ماجرای بیعت شجره که به آن بیعت رضوان هم می‌گویند وقتی پیامبر ﷺ و اصحابشان بدون تدارک جنگی و صرفاً با شمشیرهای درون غلاف، به سمت مکه می‌رفتند و مشرکان بنای مانع شدن از حضور ایشان و اصحابشان در مراسم حج و جنگ با ایشان را گذاشتند پیامبر اکرم ﷺ ضمن اینکه اعلام کردند ما برای جنگ نیامده‌ایم، همراهان خود که قریب به ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ نفر ذکر شده‌اند را فراخواند و شرایط پیش آمده و توطئه احتمالی کفار را برای آنها گفتند و از آنها خواستند هرکس با ایشان است مجدداً با ایشان بیعت کند. مؤمنین با ایشان بیعت کردند و دستشان را در دست پیامبر ﷺ گذاشتند، آیه نازل شد «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۲ وقتی خبر بیعت مجدد مؤمنین به مشرکین رسید رعب و وحشتی در دل آنها افتاد و شرایط تغییر کرد و عوض جنگ کفار با ایشان پیمان صلح ده ساله حدیبیه را امضاء کردند.

^۲ الفتح: ۱۰.

اگر به ظرف صدور آیه توجه شود می‌بینیم عده‌ای با پیامبر ﷺ بیعت کردند و دستشان را در دست پیامبر اکرم ﷺ گذاشتند، بعد آیه نازل شد آنان که دستشان را در دست تو گذاشتند، دست خدا روی دست همه آنها قرار گرفت. این شد بستر صدور.

پس «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» یعنی دست خدا روی دست کسانی است که با ولی خدا بیعت کنند و پای کار بایستند. اما حالا معنای دست خدا چیست؟ آیا منظور، دستی شبیه همین دست مؤمنین است که نامرئی بود؟! خیر. چون در جای دیگر می‌گوید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۳ یا «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»^۴ پس خداوند مثل من و شما دست ندارد و دیدنی نیست، وقتی در عبارات دیگری که دست آمده است مثل: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ»^۵ دقت می‌کنیم، می‌بینیم منظور از دست، قدرت و حمایت است، این عبارت «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» از محکّمات قرآن است که درون خود متن است و باید متشابهات را به قرینه این محکّمات معنی کرد.

حالا برگردیم به معنای آیه «إِنَّ لِلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۶ وقتی به ظرف صدور دقت شد و متشابهات را به محکّمات ارجاع دادیم، معنای آیه برای ما روشن می‌شود. آیه دارد می‌گوید وقتی عده‌ای با پیامبر خدا بیعت کنند و بیایند پای کار ولی خدا بایستند، آن وقت نصرت و حمایت خدا با این جماعت است و دیگر شکستی در کار آنها نیست.

^۳ الشوری: ۱۱.

^۴ الانعام: ۱۰۳.

^۵ یس: ۸۳.

^۶ الفتح: ۱۰.

معلوم می‌شود قانون حمایت و نصرت خدا نه فقط با ولی خدا تنها است نه با مردم تنها بلکه وقتی مردم بیایند پای کار ولی خدا نصرت و حمایت خداوند می‌آید. اگر ولی خدا تنها بماند مغلوب ظالمان واقع می‌شود و به شهادت می‌رسد و اگر مردم هم دستشان در دست ولی خدا نباشد شکست می‌خورند. می‌شود حکایت بهار عربی که چند سال در کشورهای عربی راه افتاد و دیدید چطور سرکوب شد؟! می‌شود حکایت مردمی که تا قبل از انقلاب اسلامی در هر جنگی یک تکه از کشورشان جدا می‌شد و انگلستان در ۱۲۹۸ش با ایجاد یک قحطی یک سوم مردم را می‌کشد اما همین مردم بعد از انقلاب اسلامی به رهبری امام در جنگ با عراقی که از ۲۳ کشور مستقیماً نیرو آورده بود و همه گونه حمایت تسلیحاتی می‌شد، یک وجب از این خاک را از دست نمی‌دهند.

قرآن می‌گوید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ»^۷ فتنه‌ها، کج فهمی‌ها، از همین نفهمیدن محکومات و متشابهات، از تمسک به متشابهات شروع می‌شود.

ما برای فهم درست و کامل هر اندیشه‌ای، هر کلامی به این فهم بستر صدور و محکومات آن اندیشه نیاز داریم. کسانی که بخواهند با اندیشه امام آشنا شوند این پیام‌های آخری که امام در قالب منشور حوزه و روحانیت، منشور مبارزه و سازماندهی جنود حق، منشور برادری، منشور هنر، پیام قطع نامه، وصیت نامه و... نوشتند از محکومات سخنان ایشان است، چون این پیام‌ها را برای نسل‌های بعد نوشته‌اند، می‌دانند دیگر آخر عمرشان است و دارند با آیندگانی که شاید درست آن زمان را درک نکرده‌اند حرف می‌زنند و باید به نحوی حرف

^۷ آل عمران: ۷.

بزند که قابل تفسیر و تاویل نباشد.^۸ دیگر اگر کسی آمد و گفت: بله امام در سال‌های آخر در گوش من می‌گفت دیگر بساط مرگ بر آمریکا را جمع کنید! برویم ببینیم در آخرین پیام‌هایی که خطاب با ما و نسل‌های ما نوشته‌اند چه گفته‌اند؟!

مثلاً آقای هاشمی در خاطرات خود در مورد نظر امام در مورد حذف شعار مرگ بر آمریکا و شوروی از رسانه‌های دولتی می‌نویسند:

«... احمد آقا تلفن کرد و اطلاع داد، امام با پیشنهاد قطع شعار «مرگ بر آمریکا و مرگ بر شوروی» از رسانه‌های دولتی موافقت کرده‌اند و پذیرفته‌اند که بگویند به امر امام قطع شده است.» (خاطرات روز ۱۶ فروردین ۱۳۶۲)

«... ظهر احمد آقا آمد. اعترافات توده‌ای‌ها را به ایشان دادم که بخوانند و به اطلاع امام برسانند. قرار شد از طرف امام رسماً به صدا و سیما ابلاغ کنند که [شعار] مرگ بر آمریکا و مرگ بر شوروی را که در شعارهای مردم می‌آید، حذف کنند و دوستان دیگر هم موافق‌اند.» (خاطرات ۲۰ فروردین ۶۲)

ایشان بعداً هم در دوره‌هایی که تلاش داشتند مذاکره با آمریکا را سر و سامان دهند این مطلب که امام موافق بودند شعار مرگ بر آمریکا و شوروی از رسانه‌های رسمی حذف شود را تکرار کردند و بر صحت نوشته‌های خود تاکید می‌کنند اما این ادعا در حالی است که بعد از آن سال‌هایی که ایشان این مطالب را نوشته‌اند، امام در مطالب مکتوب و رسمی تندترین حرف‌ها را علیه آمریکا می‌زند. اینجا مجال تفصیل نیست و فقط سه مورد از آنها که در پیام‌های سال آخر حیات ایشان از جلد ۲۱ صحیفه است را خدمتتان می‌آورم. امام در پیام ۱۱ فروردین ۱۳۶۷ می‌نویسند:

^۸ گزیده‌ای بسیار خوب از این قسم پیام‌های حضرت امام در جلد ۲۱ صحیفه در کتاب جدال دو اسلام آمده است و پیشنهاد می‌کنم حتماً عزیزان این کتاب را مطالعه کنند.

امروز روز مقاومت است. چنان بر صدام و آمریکا و استکبار غرب سیلی زنید که برق آن چشمان استکبار شرق را کور کند. امروز روز درنگ نیست. امروز روز صیقل انسانیت انسانهاست. روز جنگ است. روز احقاق حق است و حق را باید گرفت. و انتظار آنکه جهانخواران ما را یاری کنند بیحاصل است.^۹

و یا در پیام حج در ۲۲ فروردین ۱۳۶۷ به عنوان وظیفه حجاج و موضع رسمی جمهوری اسلامی می نویسند:

امسال ان شاء الله، یکصد و پنجاه هزار نفر از ایران به حج می روند و حجاج به وظیفه خود که براءت از مشرکین و امریکا و اسرائیل است عمل می کنند. ممکن نیست حجاج ما به حج بروند و دست به تظاهرات علیه استکبار جهانی نزنند. اصولاً براءت از مشرکین از وظایف سیاسی حج است و بدون آن، حج ما حج نیست.^{۱۰}

امام در همین پیام تشکیل بسیج طلبه و دانشجو می نویسند:

بزرگترین ساده اندیشی این است که تصور کنیم جهانخواران خصوصاً امریکا و شوروی از ما و اسلام عزیز دست برداشته اند؛ لحظه ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم. در نهاد و سرشت امریکا و شوروی کینه و دشمنی با اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - موج می زند.

می بینیم امام در پیام های رسمی خود اینطور موضع رسمی می گیرند بعد بیایند بگویند پشت صحنه در صدا و سیما و موضع رسمی جمهوری اسلامی شما دیگر شعار مرگ بر آمریکا نگویید!

^۹ صحیفه امام؛ ج ۲۱؛ ص ۱۲.

^{۱۰} صحیفه امام؛ ج ۲۱؛ ص ۲۲.

همینجا خوب است کتاب جدال دو اسلام را خدمتتان معرفی کنم این کتاب گزیده جلد ۲۱ صحیفه امام و مهم‌ترین پیام‌های امام در آن آمده است و توصیه می‌کنم برای آشنایی با اندیشه امام از این کتاب استفاده کنید.

ظرف صدور پیام تشکیل بسیج طلبه و دانشجوی

نکته بعد هم ظرف صدور هر پیام امام است که باید با آن آشنا باشیم تا بدانیم برخی قسمت‌ها دقیقاً امام ناظر به چه ماجرای این مطالب را می‌گویند. چه می‌شود که امام پیام «تشکیل بسیج طلبه و دانشجوی» را می‌نویسند؟

بعد از پایان جنگ یک عده‌ای احساس می‌کردند که دیگر به تشکیلات بسیج نیازی نیست و باید تعطیل شود، می‌گفتند: بسیج آمده بود که کشور را از باتلاق جنگ بیرون بیاورد که آورد، خب الحمد لله دست شما بسیجی‌ها درد نکند، بفرمایید خانه‌هایتان به زندگی‌هایتان برسید، بس است، این همه حضور در صحنه داشتید حالا کمی صحنه را خالی کنید بروید استراحت کنید ما هستیم و کار داریم.

اما آیا بسیج برای بیرون آوردن جنگ از باتلاق جنگ ساخته شده و حالا مأموریتش به پایان رسیده بود؟! فرمان تشکیل بسیج در ۴ آذر ۱۳۵۸ یعنی ۱۰ ماه قبل از آغاز جنگ در (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) صادر شده است، بسیج با مأموریت بیرون آوردن کشور از باتلاق جنگ آغاز به کار نکرد که حالا با تمام شدن جنگ مأموریتش تمام شود، بلکه وسط کار و مأموریت بسیج، جنگ هم پیش آمد و بسیج مردمی به میدان آمد و مشکل عظیم جنگ را حل کرد.

بعد از پیروزی انقلاب ماجرای فتح لانه جاسوسی، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ پیش آمد و بعد از آن آمریکا که ابرقدرت دنیا بود، شروع کرد به تهدیدهای مختلف قولی و عملی، شروع کرد به

فشار آوردن به کشور و ناوهای خودش را نزدیک خلیج فارس آورد. آن زمان مشهور بود ناو آمریکا اگر برای حرکت به سمت جایی استارت می‌خورد برای فروپاشی آن کشور کافی بود، کما اینکه در زمان قاجار با آمدن ناوهای انگلیسی - که ابرقدرت آن زمان بودند - به بندر عباس، بدون هیچ درگیری سرزمین عظیمی که افغانستان کنونی بخشی از آن است، از کشور جدا شد. آمریکا و انگلیس بلکه همه طاغوت‌ها همیشه نان همین هیمنه را خورده‌اند. اما اینبار وقتی آمریکا شروع به تهدید کردن ما کرد امام گفت هیچ غلطی نمی‌توانید بکنید. فوقش بیاید اینجا را بمباران بکنید آخرش می‌خواهید روی زمین بیاید یا نه؟! بین زمین و هوا شما را می‌زنیم.

در این فضای تهدیدهای آمریکا یعنی ۲۱ روز بعد از اشغال سفارت (۴ آذر ۱۳۵۸) امام در یک صحبت عمومی فرمان تشکیل بسیج را می‌دهند:

در یک همچو موقعی که کشور شما در سر راه یک خطر بزرگ واقع شده است، شما غافلید که با چی مقابلید الآن. با آمریکا که مجهز به همه جهازهای درجه اول دنیا است. یعنی یک قوه‌ای است که مقابل ندارد در دنیا. لکن ما مجهزیم به یک قدرت بالاتر از آن، و آن توجه به خدا و اسلام است. ... قوای شما باید الآن همه مجتمع در یک راه باشد. قوای فکریتان و قوای غیر فکریتان همه باید در یک راه برود. ... الآن در رأس همه مسائل اسلام این قضیه مواجهه با امریکا است. اگر بخواهید قدرتها را جدا کنیم از هم، بخواهیم از هم جدا کنیم، قوا از هم منفصل بشود، کشیده بشود از این طرف و از آن طرف، اینها همه‌اش به نفع امریکا تمام می‌شود. ... چطور در آن وقتی که ما مواجه با این قدرت شیطانی داخلی [شاه] بودیم، هیچ تشستی توی کار نبود. همه با هم یک فکر داشتیم. همه «الله اکبر» می‌گفتید، و مقابله با یک همچو قدرتی می‌کردید. شما الآن می‌دانید که مقابل ما قدرتی است که صدها مقابل زیادتر از آن قدرت است. هزارها مقابل آن قدرت است. ... شما با یک قدرتی مواجه هستید که اگر یک غفلت بشود مملکتتان از بین

می‌رود. غفلت نباید بکنید. غفلت نکردن به این است که همه قوا، هر چه فریاد دارید سر [امریکا] بکشید. هر چه تظاهر دارید بر ضد آن بکنید. هر عملی دارید، عمل مثبت را، [بر ضد] آن کنید. قوای خودتان را مجهز کنید. و یک تعلیمات نظامی خودتان پیدا کنید. به دوستانان تعلیم بدهید. به اشخاصی که - عرض می‌کنم - که همین طوری دارند راه می‌روند تعلیمات نظامی بدهید. مملکت اسلامی باید همه‌اش نظامی باشد. ... اگر یک ملت که همه جوانهایش مجهز باشند به همین جهازی علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند، مجهز به جهازهای مادی هم باشند، سلاحی هم باشند و یاد گرفته باشند، همچی نباشند که یک تفنگی دستشان آمدند ندانند با آن چه بکنندش... یک مملکت بعد از یک چند سالی بشود یک کشوری با ۲۰ میلیون جوان که دارد بیست میلیون تفنگدار داشته باشد. بیست میلیون ارتش داشته باشد. و این یک همچی مملکتی آسیب بردار نیست. و الآن هم الحمد لله آسیب بردار نیست. الآن هم ما پشتیبانمان خداست. و ما برای او نهضت کردیم. برای پیاده کردن دین او نهضت کردیم. و خدا با ماست.^{۱۱}

این صحبت امام می‌شود پایه تشکیل نیروی مردمی بسیج، ابتدا ارتش شروع می‌کند و نیروهای مردمی را آموزش دادن و سازماندهی کردن، بعد این وظیفه به عهده سپاه می‌افتد و بسیج می‌آید ذیل سپاه و کم کم یک چارت سازمانی برایش دیده می‌شود و در قوانین برایش جایی باز می‌شود و خلاصه ساختار بسیج کامل می‌شود.

هدل اهام برای پیشبرد و حفظ انقلاب همان هدل انبیاء است هدل مردمی، نه هدل مبارزه چریکی، نه کودتا، نه تحکم یک طبقه یا حزب خاص بر بقیه مردم، نه مبارزه پارلمانی و سیاسی صرف، بلکه در مدل مبارزه انبیاء توده‌های مردم هستند که در وسط صحنه مبارزه بوده‌اند و هستند و «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

^{۱۱} صحیفه امام ۴ ج ۱۱، ص ۱۱۷.

بِالْقِسْطِ»^{۱۲} ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و همراه آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا چه کسی قیام به عدالت کند؟ خود نبی خدا؟ او که قیام کرده، بنا است خود مردم بیابند وسط میدان، «لِيَقُومَ النَّاسُ» ناس فاعل است، یعنی ناس قیام کنند. وقتی مردم وارد صحنه مبارزه شدند و یک راهبری الهی با آنها باشد هیچ قدرتی نمی تواند آنها را متوقف کند. همین مدل بود که وقتی در مقابل اسرائیل قرار گرفت، اسرائیلی که ارتش کشورهای عربی مصر، سوریه، اردن، عراق با حضور مستقیم و حمایت دیگر کشورهای عربی را در خرداد سال ۱۳۴۶ش (۵ژون ۱۹۶۷) در ۶ روز شکست داده بود، در سال ۱۳۸۵ش (۲۰۰۶) از یک گروه کوچک مقاومت در جنگ ۳۳ روزه در جنوب لبنان شکست خورد و بدون گرفتن هیچ امتیازی جنوب لبنان را خالی کرد. همین مدل بود که وقتی در سوریه و عراقی که داشت بلعیده می شد پیاده شد، عراق و سوریه را از دهان داعش درآورد. همین مدل بود که در جنگ ایران با ۲۳ کشور با دست خالی و در مقابل تمام حمایت های مختلفی که از عراق می شد توانست نگذارد یک وجب از این خاک را تصرف کنند. همین مدل در یمن با دست خالی پیاده شد و بالاخره آمریکا و امارات با هر چه تجهیزات و مزدور استخدامی داشتند نتوانستند از پس آنها برآیند.

برخی می خواستند همانطور که الگوی مردمی جهاد سازندگی را تعطیل کردند، بسیج را هم تعطیل کنند و گفتند بعد از جنگ دیگر نیازی به بسیج نیست و این نهاد را تعطیل کنیم، امام در این پیام به آنها جواب می دهند:

ملتی که در خط اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله - و مخالف با استکبار و پول پرستی و تاجرگرایی و مقدس نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند و فنون

^{۱۲} الحدید : ۲۵

نظامی و دفاعی لازم را بدانند، چرا که در هنگامه خطر ملتی سربلند و جاوید است که اکثریت آن آمادگی لازم رزمی را داشته باشد. خلاصه کلام، اگر بر کشوری نوای دلنشین تفکر بسیجی طنین انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید و آلا هر لحظه باید منتظر حادثه ماند. بسیج باید مثل گذشته و با قدرت و اطمینان خاطر به کار خود ادامه دهد.

می‌گفت بعد از انقلاب چندین بار مسئولین همه جوره پای کار ساقط کردن انقلاب آمدند این مردم بودند که نگذاشتند. هر جا هر بحرانی برای این کشور رخ داد این مردم با روحیه و تفکر بسیجی بودند که آمدند آن را حل کردند. آخرینش همین کرونا بود که هیچ کجای دنیا چنین همدلی برای حل مشکل را نداشت، همه جا شد خیاط خانه برای تولید ماسک، بسیجی‌ها کف خیابان‌ها مشغول ضد عفونی کردن بودند، آب میوه گیری کردن، رسیدگی به بیمارانی که فرزندان و نزدیکان خودشان هم حاضر نبودند به آنها رسیدگی کنند بعدش نهضت همدلی برای آنان که بیکار شده بودند یا دچار مشکلات مالی شده بودند و...

همان موقع که معلوم نبود از سر نفوذ است یا چیز دیگر؟! در زمینه تجویز دارو یا واردات دارو یا مدیریت پیشگیری و قم هراسی و... اتفاقات عجیب و سوال برانگیزی رخ می‌داد، همان زمان این نیروهای مردمی بودند که جانیشان را کف دست گرفته بودند و هر کس هرکاری از دستش بر می‌آمد خالصانه انجام می‌داد و همین‌ها هم بوده که از ابتدای انقلاب تا کنون این کشور را حفظ کرده‌اند، همین شهرداری‌ها و فخری‌زاده‌ها و آن طلبه‌ای که می‌رود ته فلان روستا از جیب شخصی خرج می‌کند و آن مهندسی که جهادی کار می‌کند و... همین‌ها که خیلی هم به چشم نمی‌آیند اما خالصانه و گم‌نام کار می‌کنند اینها هستند که انقلاب را نگه داشته‌اند.

اخلاص

اولین شاخصه‌ای که در پیام تشکیل بسیج طلبه و دانشجو و ابلاغ مأموریت جدید، امام روی آن دست می‌گذارند اخلاص است:

حقیقتاً اگر بنخواهیم مصداق کاملی از ایثار و خلوص و فداکاری و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهیم، چه کسی سزاوارتر از بسیج و بسیجیان خواهند بود! بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پر ثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می‌دهد. بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سر داده‌اند. بسیج میقات^{۱۳} پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند. بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر شکل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده‌اند.

من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می‌خورم و از خدا می‌خواهم تا با بسیجیانم محشور گرداند، چرا که در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی‌ام.

اخلاص مهم‌ترین رکن در ارزشمند شدن عمل انسان است، قصد لله داشتن هرچه دقیق‌تر و با توجه بیشتر باشد آن عمل ارزشمندتر می‌شود. تا جایی که می‌رسد به اینکه یک ضربه می‌تواند بافضیلت‌تر از عبادت جن و انس شود. در جنگ خندق وقتی امر بن عبدود از خندق رد شد و شروع کرد به تحقیر مسلمانان، هیچ کس جرأت جنگ با او را نداشت و فقط امیرالمؤمنین (علیه السلام) سه بار اجازه خواستند و بالاخره ایشان به میدان جنگ رفت و پای امر بن عبدود را قطع کرد، در لحظه‌ای که خواست کار امر بن عبدود را تمام کند او یک آب دهانی در صورت حضرت انداخت. فضا، فضای خودنمایی بود، کسی که آبروی کفر بوده و هیبتش رنگ از یک سپاه می‌برده است را زمین زده‌ای و حالا می‌خواهی کارش را تمام کنی، او به تو

^{۱۳} میقات مکانی است که حاجیان وقتی می‌خواهند محرم شوند از آنجا احرام می‌بندند.

توهین هم کرده است و سزای این توهینش این است که زودتر به درک واصل شود. اما حضرت برای اینکه نشان دهند باید کار را برای خدا کرد، صبر می‌کنند چند قدم می‌زنند، حضرت همان موقع هم که کار او را تمام می‌کردند با اخلاص تمام بود ولی دارند به من و شما یاد می‌دهند که نباید از سر مساله شخصی یا خشم یا خود نمایی کسی را کشت باید لله کار کرد، بعد از کمی می‌آیند و کار او را تمام می‌کنند. از پیامبر اکرم ﷺ در منابع شیعه و سنی این روایت آمده است که وقتی حضرت امر بن عبدود را کشت پیامبر اکرم فرمودند: «ضربه علی یوم الخندق افضل یا خیر من عباده الثقلین» در تعبیر دیگری افضل من اعمال امتی هم آمده.^{۱۴}

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: نبرد علی با امر بن عبدود بلکه فرمودند: این ضربه، این درجه از اخلاص و برای خدا بودن وقتی به یک ضربه اضافه می‌شود و ارزش آن از عبادت ثقلین بیشتر می‌شود.

امام خمینی کتابی دارند به نام چهل حدیث که در آنجا یک برنامه سلوکی را با مخاطب خود شروع می‌کنند، ایشان در توضیح روش نوشتن کتاب اخلاقی می‌گویند: کتاب اخلاقی باید خودش دارو باشد نه صرفا نسخه باشد. خودش باید درمان کند. این کتاب چهل حدیث ایشان هم همینطوری است. خودش دارو و درمان مشکلات اخلاقی ماست، ایشان در این کتاب در حدیث اول بحث قیام برای مبارزه با نفس را به عنوان جهاد اکبر می‌آورند و در حدیث دوم به بحث اخلاص می‌پردازند. قسمت‌هایی از شرح حدیث دوم در مورد ریاء نکردن و اخلاص داشتن چنین است:

^{۱۴} این حدیث در منابع مختلف شیعه و سنی ذکر شده است به طور مثال عضد الدین ایچی در کتاب الموقف، تفتازانی در کتاب شرح المقاصد، حاکم نیشابوردر کتاب المستدرک و...

ای عزیز، نام نیک را از خداوند بخواه. قلوب مردم را از صاحب قلب خواهش کن با تو باشد. تو کار را برای خدا بکن، خداوند علاوه بر کرامتهای اخروی و نعمتهای آن عالم در همین عالم هم به تو کرامتها می‌کند، تو را محبوب می‌نماید، موقعیت تو را در قلوب زیاد می‌کند، تو را در دو دنیا سر بلند می‌فرماید. ولی اگر بتوانی با مجاهده و زحمت قلب خود را از این حب هم بکلی خالص نما، باطن را صفا ده تا عمل از این جهت خالص شود و قلب متوجه حق گردد، روح بی‌آلایش شود، کدورت نفس برطرف گردد. حب و بغض مردم ضعیف، شهرت و اسم نزد بندگان ناچیز، چه فایده‌ای دارد. فرضاً فایده داشته باشد، یک فایده ناچیز جزئی چند روزه است.^{۱۵}

هیچ کس بهتر از امام در عمل ثابت نکرد که می‌شود برای خدا کار کرد و نه برای مردم و محبوب مردم هم شد. بزرگترین استقبال تاریخ از ایشان شده است و بزرگ‌ترین تشیع جنازه تاریخ بعد از ۱۰ سال حکومت در اوج فشارها و سختی‌ها از ایشان شده است. هیچ کس بهتر از امام در عمل ثابت نکرد می‌شود برای نتیجه کار نکرد و بیشترین نتیجه را گرفت.

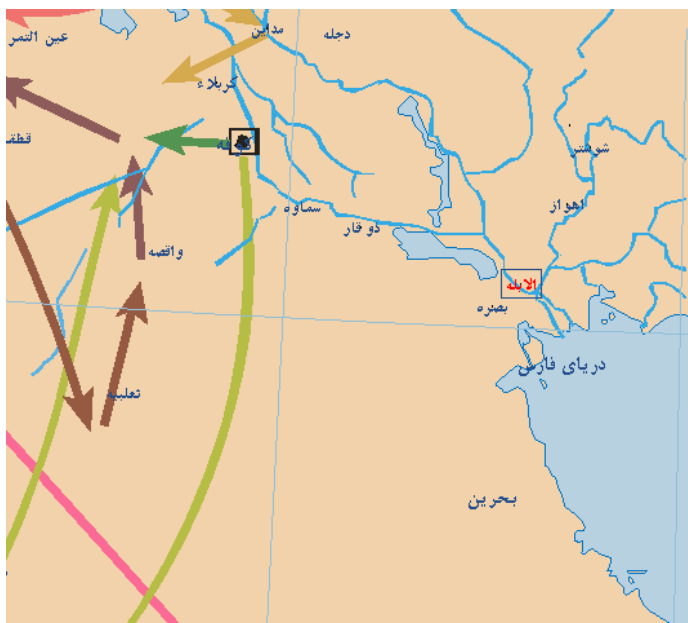
اخلاص رمز پیروزی و باقی ماندن است، آن چیزی که رنگ خدا گرفت برکت می‌گیرد و باقی می‌ماند «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»^{۱۶} رنگ خدا و کیست خوشنگارتر از خدا؟! اگر نبود اخلاص بسیجی‌ها ما هیچ وقت نمی‌توانستیم از بحران‌های عظیمی چون جنگ بگذریم. نیروهای مردمی با حداقل‌های آموزش و امکانات بزرگ‌ترین کارهای تاریخ جنگ را کردند، برخی عملیات‌های ایران مثل عبور از اروندر و موانع بعد از آن هنوز که هنوز است برای کارشناسان نظامی دنیا قابل هضم نیست. حکایت این بسیجی‌ها حکایت همان

^{۱۵} شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)؛ ص ۴۱ز

^{۱۶} بقره: ۱۳۸.

اصحاب پیامبر اکرم ﷺ در بدر بودند که با دست خالی و هیچ امکاناتی کمر قدرتمندان زمان خود را به زمن زدند.

در یکی از خطبه‌های حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه وقتی حضرت پشت به قبله و رو به



جمعیت در بصره خطبه می‌خوانند، به سمت راست خود رو برمی‌گردانند و می‌پرسند از اینجا تا اُبله چقدر فاصله است؟ می‌گویند ۴ فرسخ. ۴ فرسخ معادل است با تقریباً ۲۵ کیلومتر.

اُبله کجاست؟ منطقه‌ای در جنوب خوزستان و کنار اروند که من از نقشه‌های باستانی که نام ابله در آن آمده مکان دقیقش را مشخص

تصویر ۱: نقشه تاریخی مربوط به غارات معاویه

کرده‌ام. کجاست؟ دقیقاً منطقه شلمچه. فاصله شلمچه تا بصره چقدر است؟ همان ۴ فرسخ. کدام سمت است؟ وقتی پشت به قبله رو به جمعیت باشی سمت راست شما رو به پشت می‌شود شلمچه.

حضرت امیر پس از اینکه از دست بی‌وفایی و ترسویی مردم بصره شکوه می‌کنند حالا به ابله توجه می‌کنند و گریه می‌کنند و می‌فرمایند پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: در آینده زمانی می‌رسد که در منطقه اُبله افرادی به شهادت می‌رسند که به منزله شهداء بدر هستند و شمار آنها ۷۰ هزار نفر است: «وَسَيَكُونُ فِي الْاِثْنِي تَسْمِي الْاِبْلَةُ مَوْضِعُ اَصْحَابِ الْعُسُورِ يُقْتَلُ فِي ذَلِكَ

الْمَوْضِعِ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفَ شَهِيدٍ هُمْ يَوْمَئِذٍ بِمَنْزِلَةِ شُهَدَاءِ بَدْرٍ» اصحاب العشور یعنی جایی که خراج دولتی را می گیرند که می شود موقعیت گمرک هماهنگی که گمرک است. و جالب این است که این قسمت مرز شلمچه از همان قدیم تا کنون همین حالت را دارد و مرز منطقه بصره و مناطق تحت ولایت ایران یا زندگی ایرانی ها بوده است. از آن تاریخ تا کنون هم چنین جنگی که ۷۰ هزار نفر بخواهد در آنجا کشته شوند جز جنگ خودمان رخ نداده است. وقتی حضرت این ماجرا را می گویند کسی سوال می کند چه کسی آنها را می کشد؟ حضرت پاسخ می دهند: اخوان؛ یعنی کسانی که آنها هم مسلمان هستند. جالب تر هم اینکه حضرت رنگ لباس کسانی هم که آنها را به شهادت می رسانند می گویند: سُودٌ یعنی سبز تیره یا سیاه. عرب به هردو می گوید سوداء. سپس حضرت به ویژگی های شهداء این جنگ اشاره می کنند که آنان از اهل آن منطقه نبوده اند و برای این جنگ به آنجا کوچ کرده اند. «بِنَفَرٍ لِّجِهَادِهِمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ» و این افراد از کسانی بوده اند که افراد متکبر زمان آنان را کوچک می پنداشته اند. «قَوْمٌ هُمْ أَذِلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ مِنْ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ» کسانی که گمنام روی زمین بوده اند و معروف در آسمان هستند. «مَجْهُوُلُونَ فِي الْأَرْضِ مَعْرُوفُونَ فِي السَّمَاءِ تَبْكِي السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ وَ سُكَّانُهَا وَ الْأَرْضُ وَ سُكَّانُهَا ثُمَّ هَمَلَتْ عَيْنَاهُ بِالْبُكَاءِ» و سپس شروع به گریستن می نمایند.

این افراد مَجْهُوُلُونَ فِي الْأَرْضِ کسانی که أَذِلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ اینها همان بسیجی های با اخلاص و گمنام و ساده و بی آلاشی بودند که همیشه تاریخ همین ها کار جبهه حق را پیش برده اند. کاش فرصت بود بیشتر در مورد این روحیه گمنامی، ساده زیستی و بی توقعی مؤمن در روایات بیشتر صحبت می کردیم. آوینی یک جمله زیبایی دارد: «گمنامی برای شهرت

پرستها دردآور است اگر نه، همه اجراها در گمنامی است.» حق مطلب همین است و رمز موفقیت بسیج هم در همینجا است.

مبارزه با تحجر و مقدس‌نمایی

فراز بعدی تعریف خط اسلام ناب در این پیام است. امام وقتی در این پیام تشکیل بسیج طلبه و دانشجوی می‌خواهند مسیر خط اسلام ناب محمدی را مشخص کنند می‌گویند:

ملتی که در خط اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله - و مخالف با استکبار و پول‌پرستی و تحجرگرایی و مقدس‌نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند.

تعریف اسلام ناب شد به اسلامی که نه غرق در پول و دنیا پرستی و عشق استکبار است و نه متحجر و مقدس‌نما. ما معمولاً در مورد استکبار و پول‌پرستی و مخالفت با آن شنیده‌ایم اما تا کنون در مورد مبارزه با روحیه مقدس‌نمایی و تحجرگرایی چه؟! نکند خدایی نکرده خودمان بشویم مصداق همان متحجر مقدس‌نمایی که مامور مبارزه با آن هستیم. تصور ما از مقدس‌نما لابد کسی است که زیاد ذکر بگوید و اهل نماز شب است و زیاد مسجد می‌رود؟!

با این تعریف‌ها امام که شب‌ها ساعت‌ها عبادت می‌کرد و حوله برای اشک‌هایش می‌گذاشت کنارش می‌شود متحجر! از امام علی (علیه السلام) روایت است ایشان به یکی از اصحابشان فرمودند: آیا می‌دانی شیعه من کیست؟ عرض کرد: نه، به خدا. فرمود: شیعیان من آنانند که لبانشان [از تشنگی روزه داری] خشکیده است و شکم‌هایشان [از گرسنگی] به پشت چسبیده، آنان که پارسایی در رخسارشان پیدا است. راهبان شب‌اند و شیران روز «رُهَبَانٌ بِاللَّيْلِ أَسَدٌ بِالنَّهَارِ».^{۱۷}

^{۱۷} الإمامُ عليُّ عليه السلام : أ تَدْرِي يَا نَوْفُ مَنْ شِيعَتِي ؟ قَالَ : لَا وَاللَّهِ ، قَالَ : شِيعَتِي الذُّبُلُ الشُّفَاهِ ، الخُمُصُ البُطُونِ ، الَّذِينَ تُعَرَفُ الرَّهْبَانِيَّةُ فِي وُجُوهِهِمْ ، رُهَبَانٌ بِاللَّيْلِ أَسَدٌ بِالنَّهَارِ بحار الأنوار : ۹۵/۲۸/۷۸ .

مقدس نما کسی است که همه‌اش همین است و بس! فقط زیاد ذکر می‌گوید. **رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ** هست اما **أَسَدٌ بِالنَّهَارِ** نیست و گرنه اگر ما اهل مسجد و عبادت نباشیم که فعالیت روزانه ما فایده‌ای ندارد، یا می‌شویم مصداق این گروهک‌های بی‌معنویت که هر جنایتی را مرتکب می‌شوند یا می‌شویم این پول پرست‌هایی که همه چیزشان دنیا است، هم باید اهل تهجد باشیم و اهل حضور در اجتماع و فعالیت اقتصادی و اجتماعی. قرآن می‌گوید: «**رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ...**»^{۱۸} کسانی که تجارت و بیع می‌کنند اما اینکه در تجارت و بیع هستند موجب نمی‌شود از یاد خداوند و برپایی نماز و دادن زکات غافل شوند. هم اهل بیع و تجارت هستند هم اهل ذکر و برپایی نماز هر دو را باهم دارند. امام در مورد متحجرها می‌گوید:

خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هر گز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاهت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعض افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سرپای وجودش بیارد و آلا عالم سیّاس و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت متدینتر بود. یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک بشمار می‌رفت.^{۱۹}

ما موظف هستیم در عین مراقبت و مجاهده نفس در وسط صحنه‌های اجتماعی باشیم. مقدس نما کسی است که اعتدال ندارد اهل دنیا به سمت دنیا غش کرده‌اند او ظاهراً به سمت

^{۱۸} النور: ۳۷.

^{۱۹} منشور روحانیت. صحیفه امام، ج ۲۱، صص: ۲۷۸ - ۲۷۹.

آخرت، در حالی که دنیا و آخرت با هم است باید در وسط میدان مقدس بود نه با گوشه گیری.

بسیج در عین اینکه موظف است معنویت و اخلاص خود را حفظ کند باید وسط صحنه‌های اجتماعی حضور فعال داشته باشد. پول و قدرت برای خدا در دست انسان مؤمن باشد. مسئولیت اجتماعی در دست انسان مؤمن باشد. معلم ما کیست؟ وکیل و مشاور ما کیست؟ دکتر و پزشک ما کیست؟ بعضا گزارش‌های خوبی از فعالان اصلی و تاثیرگذاران اجتماعی وجود ندارد. اینها هستند که الگوی دختر و پسر ما هستند نه کسی که قدرت و توان اجتماعی ندارد. باید غلبه اجتماعی داشت تا حرفت خریدار داشته باشد. قرآن می‌گوید: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ - وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^{۲۰} وقتی نصرت و فتح دست شما باشد می‌بینی که ناس توده مردم فوج فوج به سمت دین می‌آیند. باید سخنرانی بی‌کلام داشت. باید الگوی مردم بود و نشان داد در عین اینکه می‌شود دکتر و معلم و وکیل و مهندس و... بود می‌شود دین‌دار خوبی هم بود. امام در مورد خطر تحجرگرایی می‌گویند:

خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام امریکایی‌اند و دشمن رسول الله^{۲۱}

^{۲۰} نصر: ۱ و ۲.

^{۲۱} صحیفه امام؛ ج ۲۱؛ ص ۲۷۸. مؤسسات تبلیغاتی استعماری وسوسه کرده‌اند که دین از سیاست جداست. روحانیت نباید در هیچ امر اجتماعی دخالت کند. فقها وظیفه ندارند بر سرنوشت خود و ملت اسلام نظارت کنند. متأسفانه عده‌ای باور کرده و تحت تاثیر قرار گرفته‌اند و نتیجه این شده که می‌بینیم این همان آرزویی است که استعمارگران داشته‌اند و دارند و خواهند داشت. شما به حوزه‌های علمیه نگاه کنید. آثار همین تبلیغات و تلقینات استعماری را مشاهده خواهید کرد. افراد مهمل و بی‌کاره و تنبل و بی‌همتی را می‌بینید که فقط مسأله می‌گویند و دعا می‌کنند و کاری جز این از آنها ساخته نیست. ضمناً به افکاری و رویه‌هایی برخورد می‌کنید که از آثار همین تبلیغات و تلقینات است. مثلاً این که حرف زدن منافی شأن آخوند است. آخوند و مجتهد باید حرف بلد نباشد و اگر بلد است حرف نزنند! فقط. لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. بگویند! و گاهی یک کلمه بگویند! در حالی که این، غلط است، و بر خلاف سنت رسول

اسلام آمریکایی یعنی اسلام تحریف شده، اسلام‌های ناقصی که آمریکا برای همه دل می‌سوزاند و کارکردش برای شلوغ شدن صحنه و دیده نشدن اسلام ناب است. اسلام‌هایی که در عین تضادهایشان از یک منبع تغذیه می‌شوند و دو لبه یک قیچی هستند برای قطع کردن اسلام ناب، اسلام تکفیری اهل سنت که می‌شود داعش و القاعده و همه را کافر می‌داند می‌خواهد بکشد به ویژه شیعه‌ها را! کاری با یهود ندارد چسپیده به مسلمان کشی! اسلام تکفیری شیعه که پایگاهش در انگلستان است و همه زندگی‌اش هیات و روضه و قمه زدن است و بس، در محبت اهل بیت متوقف شده و دشمن اصلی‌اش اهل سنت است و کاری به یهود ندارد. همه زندگی‌اش در حرم خلاصه می‌شود و دشمن اصلی‌اش اهل سنت است اما وقتی داعش سنی می‌خواهد حرم‌های اهل بیت را خراب کند خبری از او نیست و شیعه انقلابی پیرو خمینی در صحنه از حرم دفاع می‌کند! کارکرد این جماعت فقط در هیات و تیکه انداختن به جمهوری اسلامی و مخالفت با آن است! یا اصلاً اسلام رحمانی هست که اصلاً نه تکفیری نه جهادی نه اجرای حدودی نه حجابی خلاصه همه چیز بر اساس محبت و دوستی است، از آن ور بوم افتاده‌ای! کارکرد این اسلام‌های مختلف همه زشت کردن چهره اسلام ناب است، به این بگویی اسلام جهاد و امر به معروف دارد می‌گوید طالبانی به آن بگویی باید اینجا را مدارا و محبت کرد می‌گوید اسلام صورتی و رحمانی هستی!

الله است. خدا از سخن گویی و بیان و قلم و نگارش تجلیل کرده و در سوره. الرحمن. می‌فرماید: عِلْمُهُ الْبَيِّنَاتِ. و این را که بیان کردن آموخته نعمتی بزرگ و اکرامی می‌شمارد. بیان برای نشر احکام خدا و تعالیم و عقاید اسلام است با بیان و نطق است که می‌توانیم دین را به مردم بیاموزیم و مصداق. يعلمونها الناس. شویم. رسول اکرم (ص) و حضرت امیر (ع) نطقها و خطبه‌ها ایراد می‌کرده و مرد سخن بوده‌اند. این گونه افکار ابلهانه که در ذهن بعضی وجود دارد به استعمارگران و دولتهای جابر کمک می‌کند که وضع کشورهای اسلامی را به همین صورت نگه دارند و از نهضت اسلامی جلوگیری کنند. اینها افکار جماعتی است که به مقدسین معروفند و در حقیقت مقدس نما هستند نه مقدس. باید افکار آنها را اصلاح کنیم و تکلیف خود را با آنها معلوم سازیم. چون اینها مانع اصلاحات و نهضت ما هستند و دست ما را بسته‌اند. ولایت فقیه (حکومت اسلامی) - ویرایش جدید)؛ ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

دشمنی جهان‌خواران با ما

فراز بعدی که در این پیام مورد تاکید واقع شده است غفلت نکردن از دشمنی جهان‌خواران نسبت به ما است:

من مجدداً به همه ملت بزرگوار ایران و مسئولین عرض می‌کنم چه در جنگ و چه در صلح بزرگترین ساده‌اندیشی این است که تصور کنیم جهان‌خواران خصوصاً آمریکا و شوروی از ما و اسلام عزیز دست برداشته‌اند؛ لحظه‌ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم. در نهاد و سرشت آمریکا و شوروی کینه و دشمنی با اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - موج می‌زند.

قرآن می‌گوید ما هر نبی قرار دادیم یک دشمنی هم برای قرار دادیم. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ»^{۲۲} این دشمن داشتن یکی از برنامه‌های ثابت خداوند است برای رشد مؤمنین، بوده و هست. همیشه تاریخ از آغاز برنامه هبوط انسان، این هبوط با حضور دشمنی به نام شیطان آغاز می‌شود و تا آخر نیز این شیطان و ایادی مختلف آن هستند. مقابل هر نبی خدا یک دشمن انسانی در کنار شیطان جنی وجود دارد که این شیاطین انسانی از نصرت و راهنمایی ابلیس و تشکیلاتش هم بهره می‌برند. خداوند این بساط جنگ و درگیری و دشمنی و سختی‌ها را آفریده است برای اینکه ما در این فضا رشد پیدا کنیم. تا وقتی گرایش‌های متضاد نباشد، تا وقتی به قول چپ‌ها تز و سنتز نباشد، دو قطب مخالف نباشد، حرکت رخ نمی‌دهد حالا یا حرکت به سمت سقوط یا تعالی. قرآن می‌گوید: «تِلْكَ لِلْيَوْمِ بُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ»^{۲۳} این بساط را راه انداخته‌ایم برای اینکه معلوم شود که چه کسانی ایمان دارند و شاهدان انتخاب شوند.

^{۲۲} انعام : ۱۱۲.

^{۲۳} آل عمران: ۱۴۰.

در یک مقلله‌ای آمده بود ژاپنی‌ها یک ماهی خیلی خاصی دارند که خیلی محبوب و گران است، چون این ماهی در آب‌های سطحی و نزدیک ساحل دیگر پیدا نمی‌شده است، مجبور می‌شوند از عمق دریا آن را بگیرند و به ساحل بیاوند اما می‌بینند تا می‌خواهند این ماهی‌ها را به ساحل برسانند کیفیت آنها پایین می‌آید و به همین خاطر می‌آیند یک منبع‌های بزرگی در کشتی درست می‌کنند و این ماهی‌ها را در آن می‌ریزند تا وقتی به ساحل می‌رسند ماهی‌ها تازه باشند ولی می‌بینند باز این‌ها کیفیتشان مثل همان ماهی‌های تازه‌ای که از نزدیک ساحل می‌گرفتند نیست. یک ابتکاری می‌زنند و یک بچه کوسه‌های کوچکی در این منبع‌ها می‌لندازند. این بچه کوسه‌ها این ماهی‌ها را دنبال می‌کرده‌اند و ماهی‌ها فعالیتشان در این منبع‌ها زیاد بوده و اینطوری ماهی با کیفیتی که می‌خواسته‌اند را بدست می‌آورند.

حکایت این دنیا هم همینطور است اگر این دشمن و دشمنی‌هایش نباشد ما رشد نمی‌کنیم، باید هر از گاهی یک فتنه‌ای پیش بیاید تا ما احساس خطر کنیم، یک حرکتی انجام دهیم برویم اعتقادات خودمان را یک مرور کنیم آنها را اصلاح کنیم، یک اجتماعی دور هم شکل دهیم، اگر تحریم نمی‌شدیم مجبور نمی‌شدیم در بسیاری از زمینه‌ها دنبال خودکفا شدن برویم. وجود این دشمنی یک اصل ثابت در نظام تربیت الهی است و تعطیل بردار هم نیست، پس ما خیال نکنیم حالا اگر شوروی نبود آمریکا نبود خدا این ماجرا را تعطیل می‌کند و برویم صلح کل بشویم!

با این پیش فرض که دشمنی هست همانطور که برای هر نبی بود و استثناء نداشت زمان غیبت هم این دشمنان جن و انس هستند و هرچه بتوانند به جبهه انبیاء ضربه بزنند ضربه بزنند. جریان طاغوت و شیطان فعال است و نظیر آن جریان حق هم بی‌کار نمی‌نشیند. درست از زمان غیبت است و ما از وجود رهبر معصوم محروم هستیم ولی نمی‌توانیم تحت این عنوان

دست روی دست بگذاریم و هیچ فعالیت اجتماعی نداشته باشیم و کار را دو دستی بدهیم تحویل شیطان و طاغوت که هرچه خواستند یکه تازی کنند و ما هم ضربه بخوریم و بگوییم این هم از جمله محرومیت‌های زمان غیبت است. خداوند می‌گوید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^{۲۴} ما در هر امتی که فرستادیم یک رسولی بود که شعارش این بود خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. حالا این شعار همه انبیاء در همه امت‌ها چون زمان غیبت است تعطیل شده است؟! بنشینیم دست روی دست بگذاریم و دیگر از طاغوت اجتناب نکنیم؟! بگذاریم طاغوت هر بلایی خواست سر ما بیاورد؟!!

حرکت همه انبیاء یک مبارزه بود چون در عین دعوت به توحید نفی عبودیت غیر خدا را می‌کردند، یعنی زیر بار اطاعت غیر خدا نمی‌رفتند خب حالا زمان غیبت شد ما برویم زیر بار اطاعت غیر خدا؟!!

اما یک سوال اینکه طاغوت زمان ما کیست؟! طاغوت یعنی کسی که طغیان کرده و از حد خود خارج شده است. امام خمینی می‌گوید هرچه بخواهد جای خدا را برای ما بگیرد می‌شود طاغوت. از بعد فردی اگر وقتی تکالیف را انجام می‌دهی قصدی غیر خدا داشته باشی تحت ولایت طاغوت رفته‌ای:

گاهی انسان از اول عمرش تا آخر عمرش دارد روبه جهنم می‌رود و نمی‌فهمد؛ از اول عمر تا آخر عمر دارد روی اغراض نفسانیه عمل می‌کند، پاسداری هم اگر می‌کند، روی اغراض نفسانیه است، به خدا ارتباط ندارد، در ارتش هم که هست، خدمت نظامی هم که می‌کند روی اغراض نفسانیه است و ارتباط به خدا ندارد، طلبه هم هست و درس هم که می‌خواند روی اغراض نفسانیه است، به خدا ارتباط ندارد. ملاً هم هست و فتوا می‌دهد، روی اغراض نفسانیه است، به خدا ارتباط ندارد، این معیاری که خدا تعیین فرموده است

^{۲۴} النحل: ۳۶.

این است که: **وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ؛** میزان ایمان و غیر ایمان، ممکن است که ما با لفظ و با شهادت به آن چیزهایی که میزان است در اسلام، شهادت بدهیم، شهادتیمان هم جدی باشد، لکن باز در آن محکی که خدا قرار داده است ببینیم که ما در آن، در آن جمعیتی که دو دسته کرده خدا: **الَّذِينَ آمَنُوا*، وَالَّذِينَ كَفَرُوا*** ... ما باید خودمان را امتحان کنیم به همین میزانی که خدا قرار داده، بفهمیم ولیّ ما خداست یا ولیّ ما طاغوت است؛^{۲۵}

از بعد اجتماعی و سیاسی هم طاغوت کسی است که جای حاکمیت من الله را بخواهد بگیرد ایشان می‌گویند: «هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک آمیز است چون حاکمش «طاغوت» است»^{۲۶}

اروپایی‌ها بعد از اینکه همه دنیا را غارت کردند و همه جای دنیا به نحوی تحت تصرف آنها درآمد و کارشان به جنگ‌های بین خودشان در مناطق تحت سلطه آنها کشید. آمدند دست گذاشتند روی دو سرزمین بزرگ ایران و عثمانی، از همان زمان هرچه تلاش کردند رویارویی نظامی با این دو سرزمین برایشان ممکن نبود و با نفوذهای نرم مختلف خواستند سرزمین اسلامی را مال خود کنند ولی نتوانستند. هرچه قرارداد سیاسی و تجاری برای نفوذ و جاپا باز کردن و زمین زدن صنعت و اقتصاد ما اجرا کردند علما آن را برهم زدند. در نتیجه شروع کردند به فرقه سازی می‌بینی در یک بازه نزدیک قبل از زمان جنگ جهانی اول بین خود اروپایی‌ها فرقه‌های مختلف بهائی و بابی تقویت می‌شوند و گسترش می‌یابند فرقه‌های وهابی هم در اهل سنت، هجده‌های مختلف به روحانیت و دین صورت می‌گیرد و بالاخره با کشیدن عثمانی به جنگ اول جهانی این سرزمین بزرگ اسلامی را غارت و بین خود تقسیم

^{۲۵} صحیفه امام؛ ج ۱۲؛ ص ۳۵۴.

^{۲۶} ولایت فقیه (حکومت اسلامی - ویرایش جدید)؛ ص ۳۵.

می‌کنند. ایران را هم بعد از جنگ جهانی اول ابتدا با قحطی بزرگ در ۱۲۹۸ تضعیف می‌کنند بعد در کودتای ۱۲۹۹ رضاشاه را به قدرت می‌رسانند. همان زمانی که آتاتورک را در ترکیه به قدرت می‌رسانند و خاندان فیصل را در عراق و سوریه و اردن و امان‌الله خان را در افغانستان و خلاصه با این دست نشاندگی‌های خود آنچه که می‌توانند با اسلام و روحانیت مبارزه می‌کنند چون برایشان ثابت شده بود تا خبری از اسلام و روحانیت است کارشان ناتمام می‌ماند. این استکبار و استعمار جهانی که ادعای حاکمیت بر دهکده جانی را دارد و به هر شکل ممکن با اسلام مبارزه می‌کند و فرهنگ خود را به همه دنیا حقنه می‌کند مصداق تام طاغوت در زمان کنونی ما است.

مبارزه با نفوذ

ماموریت بزرگ بعدی که امام برای دانشجویان بسیجی و طلبه تعریف می‌کند مبارزه با نفوذ ایادی شرق و غرب است:

طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاهها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند و فرزندان بسیجی‌ام در این دو مرکز، پاسدار اصول تغییرناپذیر «نه شرقی و نه غربی» باشند. امروز دانشگاه و حوزه از هر محلی بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند. فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی امریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کنند.

پدرم می‌گفت زمان انقلاب بعد از حوادث ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ و فراری شدن بنی‌صدر و مجاهدین خلق ما مانده بودیم اینها از الان چه می‌خواهند بکنند؟! به ذهنمان رسید استادی داشتیم در تربیت معلم به اسم "علی اصغر ابراهیمی" به او زنگ بزنم. او از اعضای حزب توده و ظاهراً از ایدئولوگ‌ها و اعضای مؤثر حزب توده به حساب می‌آمد. تا جایی که ما تحقیق کردیم قبل از انقلاب جزو افسران ارتش بوده بود که زمان شاه توسط حزب توده در

ارتش نفوذ داده شده بودند و توسط ساواک شناسایی و پاک‌سازی شدند. بعدها با انقلاب ایشان سر از دانشگاه و تدریس درآورده بود و سخت معتقد به حزب توده و مرام کمونیستی و مخالف مذهب بود. در تدریس‌هایش هم گریزهایی به مسائل ضد مذهبی می‌زد. شماره تلفن او را داشتم، ایشان یکی از فعالیت‌هایی که انجام می‌داد، برخی دانشجویها را جمع می‌کرد و به منزلش یا جاهایی که محل حزبشان بود می‌برد و آموزش‌های ایدئولوژیک به آنها می‌داد و خلاصه آنها را سازماندهی می‌کرد. به ذهنم رسید که زنگی به ایشان بزنم و خودم را یکی از دانشجویهایی که با او خیلی رفت و آمد داشت، جا بزنم. زنگ زدم منزلشان و اتفاقاً گوشی را برداشت و من هم خودم را جای آن دانشجوی جا زدم موقع صحبت هم از اصطلاحات سازمانی توده‌ای‌ها استفاده می‌کردم و مقداری هم بد و بی‌راه به حزب‌اللهی‌ها می‌گفتم گفتم من از اراک تماس می‌گیرم، شنیده‌ام امروز در دانشگاه تهران درگیری شده می‌خواستم ببینم چه خبر است؟ و کسب تکلیف کنم. ایشان خیلی خوشحال شد که به او زنگ زده‌ام و متوجه نشد که شخص دیگری هستم و شروع کرد به تحلیل قضیه ۱۴ اسفند و گفت: رفیق می‌دانی که این مرتجع‌های چماق به دست و منظورش شهید بهشتی و طرفدارانش بود، اینها دیگر نمی‌گذارند ما فعالیت کنیم، ما با حضور اینها جایی نداریم، در کشوری که اسلامی است مرام کمونیستی و توده‌ای دیگر جایگاهی ندارد. گفتم پس استاد تکلیف ما که طرفدار مرام کمونیستی هستیم، چیه؟ جمله جالبی گفت، گفت: حالا باید بروید تحت عنوان گروه‌هایی که یک لقب اسلامی دارند متتها با خودمان هستند، فعالیت کنید. گفتم مگر می‌شود هم مارکسیست باشیم، هم لقب اسلامی داشته باشیم. گفت: آره هست شما باید بگردید یک گروهی که هم از خودمان هست و هم لقب اسلامی دارد پیدا کنید و به آنها نزدیک شوید. گفتم می‌شود یک مورد را بگویید: گفت گروه جاما. جاما مخفف "جنش مسلمانان مبارز" به رهبری "حبیب‌الله پیمان" بود که هم ایدئولوژی التقاطی داشت و به

گروه‌های چپ نزدیک بود هم یک لقب اسلامی داشت. یک کتابی هم ایشان نوشته بود به اسم ایدئولوژی اسلامی که اتفاقاً آن زمان به عنوان ایدئولوژی اسلامی برای دانشجویها تدریس می‌شد و جزو واحدهای درسی رسمی بود که همه باید در آن درس شرکت می‌کردند.

یک مدل از نفوذ این تپپی و فردی بوده و از اول انقلاب هم بوده و هست و چه ضربات سختی از این نوع نفوذ خورده‌ایم. یوسف علی اباذری یک مقاله‌ای دارد که در آن ماجرای تشکیل دانشکده مدیریت اقتصاد دانشگاه شریف و اسمش را می‌گذارد مکتب نیاوران و ماجرای نفوذ پیدا کردن تربیت شدگان این مکتب لیبرال در ارکان مختلف نظام را توضیح می‌دهد و امروز می‌بینی هر دولتی می‌آید بودجه نویسی و برنامه نویسی اقتصادی و مدیریت اقتصاد دست تربیت شدگان این مکتب است! این مدل نفوذها پدر ما را درآورده و بسیجی ما باید کف خیابان جان بکند و برای دولت‌های انقلابی رای جمع کند بعد موقع تقسیم مسئولیت و بودجه و قدرت کار دست این افراد باشد. تا اینها هستند هرچه هم تلاش کنیم انگار نه انگار.

اما با همه این وجود نفوذ خطرناک‌تر نفوذ سیستمی در شبکه آموزش ما است نفوذی که کتاب‌های علمی دانشجویان ما را تالیف می‌کند و نفوذی که قانون‌گذاری می‌کند که هر سال باید این تعداد مقاله isi داشته باشی تا اعتبار علمی شما را تایید کنم و عملاً همه می‌شوند کارگر جهان غرب برای حل گره‌های علمی آنها! پیشنهاد می‌کنم بروید کتاب تندتر از عقربه‌ها حرکت کن را بخوانید ماجرای یک جوانی است که با معدل ۱۶ و مغازه پلی کپی می‌رود دنبال حل مشکلات واقعی کشور و الان یکی از موفق‌ترین مجموعه‌های دانش‌بنیان کشور را دارد. این مجموعه دانش بنیان که یک هزارم درصد از توان دانشگاهی ما را هم پای

حل مشکلات عینی کشور نیاورده می‌شود مایه افتخار و درآمد قوی برای کشور. اگر الگوهای این چنین در کشور رشد کنند و جای آن سیستم اشتباه را بگیرند تصور کنید چه قدرت عظیمی برای کشور درست می‌شود و مامور مطالبه آن و حل این مشکل من و شمای طلبه و دانشجوی بسیجی هستیم.

و صل الله علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.